

نقش مسیحیان مستعرب در انتقال دانش از جهان اسلام به غرب در اندلس

^۱ زهرا صادقی

^۲ دکتر حسن شادپور

^۳ دکتر محمدنبی سلیم

چکیده :

مسیحیان مستعرب گروهی از مسیحیان بودند که با مجالست با حاکمان مسلمان خود در اندلس برای نزدیکی بیشتر به دربار و گرفتن نقش در حکومت اموی اندلس به فراگیری زبان عربی و سنن اسلامی روی آوردند و به آنها به این خاطر مستعرب می گفتند. سیاست تسامح مذهبی حاکمان مسلمان ادلس زمینه پرداختن به دانش و علوم رافراهم نمود و از آنجا که مسلمانان از اروپاییان از لحاظ دانش آن دوره جلوتر بودند سیر ترجمه آثار اسلامی از عربی به لاتین و عربی تبدیل به نهضت ترجمه ای گشت که زمینه ساز رنسانس اروپا گردید. این مقاله به روش تحلیلی توصیفی به دنبال پاسخ دادن به این پرسش است که نقش مسیحیان مستعرب در انتقال دانش به غرب چه بود است؟ درپاسخ می توان بیان نمود که مسیحیان مستعرب نقش حلقه واسطه در انتقال دانش از جهان اسلام را به غرب برعهده گرفتند. وبا ترجمه کتب اسلامی به زبان لاتین امکان بهره‌برداری جهان غرب را از دانش مسلمین فراهم آوردند.

لغات کلیدی:

مستعرب، اندلس ، اسپانیا ، امویان اندلس. انتقال علوم ، نهضت ترجمه

دانشجویی دکتر تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

^۱ .شاهرود شاهرود ، ایران .

^۲ استاد یار گروه تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

شاهرود .شاهرود ، ایران .

^۳ استاد یار گروه تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی، واحد

شاهرود، شاهرود ، ایران .

بیان مسئله

ساکنان اندلس اسلامی که با پذیرش سنت های حاکمان مسلمان دین خود را به نام مسعرب یا مضرب حفظ کرده بودند، در ادوار مختلف تاریخی در بهره برداری و ارتقای دستاوردهای تمدنی و فرهنگی تمدن اسلامی، ادارات نظامی، اداری، مالی و حقوقی قضایی سهم مؤثری داشتند. پس از فتح اسلامی اسپانیا، اسپانیای اسلامی نیز بخشی از کشور اسلامی به شمار می رفت و مسلمان شدن ساکنان آن بی ارتباط با سوابق فرهنگی و تاریخی مردم این منطقه، تحولات نظام خلافت و جامعه اسلامی و... نبود. از جمله مسائل مهم عصر حاکمیت امویان بر اندلس نهضت علمی بود که توسط مسلمانان در اندلس و شهر های تابعه آن به وجود آمد وجود دارالترجمه های معتبری یک عامل مهم درتبادلات فرهنگی جهان اسلام و مسیحیت بود، این تبادلات علمی و فرهنگی بود که پیروان دو دین آسمانی، از طریق آن، بدون در نظر گرفتن تمایزات مذهبی و قومی، به همگرایی و اشتراک عمل مبادرت می کردند. در شرائطی که فرهنگ اندلس حاصل دیالکتیک فرهنگ عرب گرا و ملیت گرا بود، قبول حاکمیت اصل رواداری، مورد پذیرش گروههای تابع و متبوع در اندلس مقارن با قرون وسطی غرب بود. حقیقتی که سیاسیون و دانشوران اندلسی را به اقتباس فرهنگی و نخبگان اسپانیولی را به همکاری با فاتحان غیرمسیحی وادار می ساخت. این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی در صدد پاسخ گویی این سوال است که نقش مسیحیان مسعرب در انتقال دانش جهان اسلام به غرب چه بوده است؟

زبان مستعربی

زبان مستعربی یکی از رایج ترین زبان های رومی در شبه جزیره ایبری است که در قرون وسطی از بین رفت. ریشه این زبان به دوره فتح اندلس توسط مسلمانان برمی گردد، زمانی که زبان مردم منطقه به شدت تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفت و کلمات

و اصطلاحات و همچنین نکات دستوری از زبان عربی وارد شد. زبانی که صحبت می کردند. زبان مستعربی نیز تا قرن چهاردهم میلادی استفاده می شد.

ریشه نام مستعرب

ریشه نام مستعربی به معنای عربی تنها در قرن نوزدهم میلادی در این زبان نبود و برخی از دانشمندان و محققان زبان اسپانیایی این نام را انتخاب نمودند. اسم این نوع زبان در میان مردم عرب لاتین یا لاتینوس بود. نام زبان عربی توسط فاتحان عرب العجمیه بود. از آنجایی که زبان مستعربی یک زبان غنی فرهنگی نبود، شکل نوشتاری رسمی خاصی نداشت. برخلاف دیگر زبان های رومی، این زبان بیشتر با الفبای عربی نوشته می شد تا با الفبای لاتین. اسناد کمی درباره نگارش این زبان به خط عبری وجود دارد. زبان نوشتاری معمول در این زبان، زبان ایبریا در شمال لاتین است و در جنوب عربی بوده. آثاری نیز که از این زبان به خط عربی نگارش شده است نیز را موشح می گویند. در نقل قوی از ریچارد هیدچاک⁴ که گفته است «در توصیف اسم مستعار "مضرب" به عنوان "غریبه ها"، اصطلاح شامل همه افرادی بود که دارای خون خالص عرب نبودند. متفکر علمی قرن دهم که در سرزمین عراق از موستایریبا شرقی اسنادی را نگارش کرده است، آنها را مردم غیر نژاد عرب خواندند که خود را در میان اعراب معرفی کرده و به زبان خود صحبت می کنند و شیوه ظاهر خود را تقلید می کنند. نویسندگان مسلمان تمایز بین مضرب و، اعراب را که با هیچ نژادی دیگری مخلوط نشده بودند، تصویر کردند، و الاراب و المستعربیات یا الاراب و المطاربیتو، کسانی که اعرابی که از لحاظ نژادی عرب نبوده اما به زبان فرهنگ آنها زیست کند. (HITCHCOCK2016 : p ۱۶)

تاریخی را فاتحان نوشته اند ، هنگامی که ازفقدان داده های تاریخی در متون درباره مسیحیان اندلس صحبت می کنیم، باید حواسمان باشد که این خاموشی می تواند فقط معلول این نکته باشد که برای قدرت که از قضا قلم هم در دست او بوده، نکات

⁴ RICHARD HITCHCOCK

دیگری برای ضبط و ثبت اهمیت داشته است، اما اینهم تمامی حرف نیست (کشیک چی رضوی ۱۳۹۰، ۶۲) هنگامی که به اوضاع اسپانیا در زمان حاکمیت اسلام بر آن نگاه می‌کنیم، یکی از موضوع‌هایی که بیش از هرچیز به چشم ما می‌آید سعه صدر، رواداری و تساهل و تسامحی است که مسلمانان در زمان حکومت خود در اسپانیا نسبت به اهل کتاب انجام می‌دادند. در نگاه کسی که با این فضا آشنا نباشد، مسیحیان در جامعه اسلامی اندلس چیزی جز شهروندی درجه دو نمی‌توانستند باشند و هنگامی که سکوت منابع تاریخی را درباره ایشان را هم می‌بیند، این گمان بر او قوی‌تر می‌شود؛ غافل از اینکه این هم تمامی سخن نیست مسیحیان اندلس در زمان حاکمیت اسلام بر اندلس نه تنها از حقوق شهروندی و اجتماعی خوبی برخوردار بودند، بلکه تساهل و تسامح مسلمانان درباره آنها تا آنجا بود که به مقام‌های بالای دولتی و شهری هم گماشته می‌شدند. منابع، بومیان اندلس را پس از جریان فتوح اسلامی به سه گروه تقسیم می‌کنند:

1- گروهی که با عنوان «مسالم» نامیده می‌شوند. این گروه نسل دوم مسیحیان اندلسی بودند که به اسلام روی آوردند و در بعضی امور سیاسی فعالیت می‌کردند و در برخی نا آرامی‌های اجتماعی شرکت داشتند.

۲- دسته دوم مضرب یا مستعرب هستند که به فرهنگ اسلامی و عربی علاقه داشتند و نام‌های عربی را برای خود انتخاب می‌کردند. آنها به زبان عربی صحبت می‌کردند و سبک زندگی عرب مسلمان را دوست داشتند.

۳- گروه یهود با حفظ آداب و رسوم دینی و عمومی خود، درگیری خاصی با مسلمانان نداشتند و از تنش آنها در تاریخ حکومت اسلامی خبری نیست. (سعیدیان جزی، ۱۸۷، ۱۳۹۱)

دلیل نامیدن مسیحیان اندلس به مستعرب

قبل از بررسی جایگاه مسیحیان در جامعه اسلامی اندلس، لازم است ریشه کلمه مستعرب را که به آن تعلق گرفته اند، توضیح دهیم. مستعرب نیز در لغت به معنای شخصی است که بدون داشتن اصل و نسب عرب ادعای عرب دارد و در واقع مشتاق است و می

خواهد عرب شود. بیش از هر چیز باید توجه داشت که واژه مسترب و مستربه توسط مورخان معاصر برای اشاره به مسیحیان اندلس به کار می رود؛ البته باید دانست که منظور مورخان امروزی مسیحیان از مورخ قرن یازدهم عبد است که از روی تحقیر مسیحیان این کلمه را به کار برده است. بردگانی که سعی کردند در چارچوب فرهنگ اندلس برای خود هویت عربی ایجاد کنند. این موضوع به هیچ وجه بی اهمیت نیست و اهمیت آن با نگاهی به کلماتی که مورخان مسلمان درباره مسیحیان اندلس به کار برده اند، آشکار می شود. مورخان مسلمان برای اشاره به مسیحیان اندلس از کلمات کاملاً متفاوتی استفاده کرده اند. برخی از این واژه ها عبارتند از: نصرانی (مشتق از ناصری و جمع آن ناصر)، رومی (مشتق از روم مسیحی امپراتوری روم)، مسیحی (پیروان مسیح). اهل ذمه (کسانی که رسماً تحت حمایت حکومت اسلامی (یا معاهد) هستند، کسانی که با حکومت اسلامی پیمان بسته اند.. (کشیک چی رضوی 1390، ۶۳) در چند جنبه ای که توسط سیمونت کاملاً غیرقابل انتظار بود، تحقیقات اخلاقی خود او مسیری را برای تفسیر مجدد معنای و در نتیجه استفاده از کلمه مضرب به کار بست. او خودش به رضایت خود پایبند بود که مسیحیان در ولسوالی مضرب ها را در منابع اسپانیایی عربی نامیده اند. آنها به انواع مختلفی از نام های عربی داده شده اند که به آنها کمک می کند تا از مسلمانان و در واقع از یکدیگر جدا شوند. با بیشترین فراوانی، آنها عجم "ajam"، یک اسم جمعی هستند که به طور عمده سخنرانان غیر عربی، و به این ترتیب غریبه ها یا خارجی ها هستند. 'Ajam' توسط مورخان مسلمان مورد استفاده قرار گرفت برای توصیف کسانی که نمی توانند به زبان عربی به درستی صحبت کنند، و به علاوه، غیر اعراب. در یک بستر اسلامی شرقی، این به ویژه برای ایرانیان کاربرد دارد. عجم قادر به صحبت کردن عربی به عنوان اعراب نبود؛ دانش خود را از زبان به نظر می رسد به طور قابل توجهی رایج بود. (RICHARD HITCHCOCK 2016 : p3 جدا از این نام ها، مسیحیان اغلب براساس خاستگاه جغرافیایی خود نام گذاری شده اند؛ همانند: جلیقی ها، باسک ها، قشتالی ها، فرانک ها بودند. تمامی آنچه در بالا آمد از تساهل و تسامحی حکایت می کند که مسلمانان نسبت به مسیحی اندلس روا داشته اند.

این نام ها برای مسیحیان ساکن در قلمرو حکومت اسلامی به کار می رفت و روایت مسیحیان پادشاهی های شمالی شبه جزیره که از نظر سیاسی با مسلمانان اندلس مخالف بودند، کاملاً متفاوت است؛ ظالم، متکبر و جاه طلب، ظالم، نائر (واژه ای که برای مسلمانان شورش علیه قدرت حاکم در کوردوبا به کار می رفت)، کافر و مشرک یاد کرده اند)، با توجه به آنچه گفته شد، دو نکته قابل ذکر است: اولاً، نظر مسلمانان نسبت به این گروه از مسیحیان، با نظری که سایر مسلمانان مناطق دیگر نسبت به مسیحیان داشتند، تفاوت معناداری ندارد. دوم، رفتار مسلمانان با مسیحیان بسته به وفاداری آنها به جامعه و حکومت اسلامی تغییر کرده است. به گونه ای که هرگاه به مخالفت با حکومت اسلامی، تقی قیام کنند، آنها را یاغی می نامند. (کشیک چی رضوی 1390، ۶۴) یکی دیگر از زیرمجموعه های حمایتی برای افزایش توجه به مطالعات مضرب می تواند یافت شود در یک واکنش علمی علیه روایت یک درگیری تمدن ها بین "غرب" و جهان اسلام، در مفهوم این است که تعاملات عمدتاً صلح آمیز و کاملاً منحصر به فرد بین مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در "اسپانیا" قرون وسطایی برای شناخت ماهیت تاریخی اسپانیا ضروری بودند. به یک روایت آرمانی از یک زمان قبل از آنتاگونیسم های بین مذهبی مدرن که طی آن مسیحیان از فرهنگ مسلمان به شدت تحت تاثیر قرار گرفتند یا حداقل تحت تاثیر قرار گرفتند. در این دیدگاه، مضربانی که مسیحیان اندلس هستند، حداقل در قرن نهم، فرهنگی را نشان دادند عربی بودن، حامیان فرهنگ اسلامی بودند این تأکید بر فرهنگ سازی فرهنگی مضرب ها منجر به انواع مختلفی شده است استفاده از اصطلاح در یک چارچوب مفهومی که بر ترکیب ادبیات تأکید دارد مسیحی و عربی. به عنوان مثال، "زبان مضرب" به زبان عربی اطلاق می شود اصطلاحی که توسط مسیحیان اندلس ارائه شده و "معماری مزدور" توصیفی از اسلام است تأثیر معماری بر کلیساهای مسیحی فراتر از اندلس. این ارتباط با عرب-کلمه مضرب در واقع اولین ظاهر آبیونی خود را در پادشاهی لئون، به عنوان ضبط شده در پرونده ای که توسط آورده شده است. Abiahia

(rivAYA2010:P52)

با این سخنان مشخص شد که منشأ استفاده از کلمه مستعرب برای مسیحیان اندلس از کجا آمده است، اما باید دانست که این کلمه

یعنی مستعرب برای همه مسیحیان به کار نمی رفته است و برای وضوح این مفهوم ناچار هستیم به خاستگاه اجتماعی مسیحیان در اندلس توجه داشته باشیم.

در نیمه دوم قرن بیستم، عادی بودن پذیرش زمان معروف کلمه مضرب را مورد پرسش قرار دادند. دلیل این امر صرفاً این است که این یک کلمه برای خدمت به دو پدیده جداگانه، قابل تشخیص است از یک دیگر در حالی که مسیحیان کوردوبان مورزیدان قرن نوزدهم و بیستم میلادی مورازان قرن نوزدهم و بیستم به دلیل حفظ مسیحیت خود در حالی که در معرض یک حکومت اسلامی قرار می گیرند، نیز مهاجرانی از ولسوالی هستند که در پادشاهی های شمالی شبه جزیره سکونت دارند. این مهاجران اغلب عربی بودند و مسئله نفوذی بودند که در محیط اندلس یافت شده بودند. به تدریج یک فرهنگ مضربی شکل گرفت. اگر، همانطور که اکنون ظاهراً غیرقابل پیشبینی است، "مضاراب" از مشتاقان یا فرم معادل ریشه عربی حاصل می شود، اما واضح است که در مورد آن مسیحیان در کوردوبا که متعهد به مقاومت در برابر عرب هستند و کسانی که با شور و حرارت مخالف عربی سازی در پادشاهی لئون بیش از یک قرن در این جامعه عمیقاً وجود داشته است نیست. تا آن زمان، منطقی بود که "مضرب" را به یک محیط غیر مسلمان تبدیل کند. مضرابیسم فرایندهای عربی گرایی را در تمام حوزه های زندگی در لئون توصیف می کند. در حالی که عربی سازی در میان جوامع غیر مسلمان در اندلس، مانند کوردوبا و دیگر مراکز شهری مشهود بود، هیچ گونه مشخصی در مورد فرهنگ و تمدنشان وجود نداشت. اولویت برای برخی از تمایز روشن بین استفاده از 'مضرب' در شمال مسیحی و جنوب مسلمان هنگامی که یکی از استفاده از صفت 'Mozarabic' می آید، به یک جنبه حیاتی می رسد. برای مثال، هنر مضروبیک و معماری مضربی، به یک پدیده فرهنگی مربوط می شوند که در آن عناصر مسیحی و عربی با هم ترکیب شده اند. این پدیده که در نیمه اول قرن نهم در سرزمین های غیر اسلامی گسترش یافته است، شامل سبک معماری کلیسا و دکوراسیون مجسمه ای است که با طراحی و کار هنری اسلامی ارتباط دارد. از سوی دیگر، گویش مضربی شکل رومانتیستی است که در اندلس سخن می گوید و قابل تشخیص است که عمدتاً از عربی است. (Richard hitchcock2016,p5) اخیراً، تاریخچه قرون وسطی

درگیر مطالعات قومی و هویت است علاقه علمی جدید به مزاربها، یک پدیده بدون شک مربوط به جهان فعلی است

نگرانی در مورد مهاجرت و اقلیت ها. به طور قابل توجهی، این پدیده شده است به ویژه در اسپانیا توسط مراکش ها نمایان می شود، در نتیجه اولین حضور قابل توجهی را ایجاد می کند از مسلمانان و استخدام کوتیدیان عربی در ایبریا از اوایل هفدهم قرنیکه دیگر از زیرمجموعه های حمایتی برای افزایش توجه به مطالعات مضرب می تواند یافت شود در یک واکنش علمی علیه روایت یک درگیری تمدن ها بین "غرب" و

جهان اسلام، که در نتیجه تقسیم بندی مجدد از نظریه آمریکو کاسترو در مورد مضرب است یا در مفهوم این است که تعاملات عمدتاً صلح آمیز و کاملاً منحصر به فرد بین مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در "اسپانیا" قرون وسطایی برای شناخت ماهیت تاریخی اسپانیا ضروری بودند. به یک روایت آرمانی از یک زمان قبل از آنتاگونیسم های بین مذهبی مدرن که طی آن مسیحیان از فرهنگ مسلمان به شدت تحت تاثیر قرار گرفتند یا حداقل تحت تاثیر قرار گرفتند (Michael Moreno ۲۰۱۲، P ۴۳) در این دیدگاه، مضربیان که مسیحیان اندلس هستند، حداقل در قرن نهم، فرهنگی را نشان دادند عربی بود و نشان از تاثیر آنها از حامیان فرهنگ اسلامی در اندلس بود.

بردباری فرهنگی و مذهبی از دیگر جلوه های جامعه شناسی تاریخی اندلس اسلامی است. به نظر می رسد یکی از دلایل این امر ترکیب نژادی نامتجانس جمعیت و مهاجرت مداوم و تدریجی اقوام مختلف به این منطقه باشد، هرچند واضح است که نقش خلفای اموی در اندلس و امارات مستقل محلی، بیشتر آنها در غرناطه و قرطبه، و شهرهای مرزی هستند. در این زمینه بی تاثیر نبود. وجود این روحیه در برهه ای از حیات تاریخی این کشور مفید بود، اما زمانی که تحولات جدی در فرهنگ، سیاست و اقتصاد رخ داد و حاکمان و نظام سیاسی و اداری از اداره امور داخلی و مرزی ناتوان بودند. کشور برای مدیریت تحت تاثیر آنها، روباه ها بخشی از جامعه شدند. ظهور کردند و بیشترین تلاش و مهارت خود را به کار گرفتند تا حضور مسلمانان و آثار و عناصر اسلامی را از اندلس حذف کنند که می تواند زمینه ساز گسترش مرزهای

منطقه تا قلمرو اسلامی در قلب اروپا باشد. (سعیدیان جزی ۱۳۹۱، ص ۲۱۰)

نحوه تعامل حاکمان مسلمان با بومیان اسپانیا یا مستعرب ها

در مورد چگونگی مسلمان کردن مردم بومی اسپانیا که سوالی پیچیده اما مهم است، بین محققان اتفاق نظر وجود ندارد. تنها می توان گفت که تغییر دیدگاه مردم بومی این کشور به عوامل متعددی برمی گردد که برخی از آن ها به شرح زیر است: افزایش تماس مسلمانان با مردم بومی که برخی از آنها به شکل ائتلاف به وجود می آید، باعث تسهیل می شود. تغییر عقیده است (Arnold, 1988, p.136). عوامل اقتصادی و اعتبار اجتماعی نیز جذابیت تغییر مذهب را برای آنها افزایش داد. می توان گفت نظام اربابان و رعیتی که در میان مسیحیان اندلس وجود داشت، تأثیر بسزایی در گرایش آنان به اسلام داشت. زیرا اعراب مسلمان با گسترش نظام قبیله ای به این کشور توانستند تا حدودی نخبگان بومی و محلی را به تشکیلات قبیله ای خود جذب کنند و در نتیجه رعایای این اشراف نیز به سمت اسلام گرایش پیدا کردند. (Glick, 1999, pp.186-189) همچنین باید توجه داشت که انزوای جغرافیایی اسپانیا از سایر مناطق روم از زمان های قدیم همواره آن را در معرض تأثیر افکار و عقاید شرقی قرار داده بود: تأثیر فنیقی ها و سپس گسترش مسیحیت در قرن سوم پس از میلاد و سپس در در قرن چهارم پس از میلاد، افکار و عقاید توحیدی جامعه یهود در آنجا جا افتاد. در قرن پنجم میلادی اندیشه های ضد تثلیثی یا شبه توحیدی آریوسیست ها، پیروان آریوس، اسقف اسکندریه که اصل تثلیث را نمی پذیرفتند، در این کشور شکوفا شد. در قرن هشتم پس از میلاد، زمانی که مسلمانان در اسپانیا مستقر شدند، طبق گزارشات، اکثر پیروان ایمان آریوس به اسلام روی آوردند. اما کسانی که پیرو مسیحیت تثلیثی بودند (کاتولیک ها) به مناطق شمالی اسپانیا عقب نشینی کردند و با مسلمانان مقابله کردند. و به تدریج مغرب شدند (اولاگوئه، ۱۳۶۵: ۱۴۵-۱۴۷)

در جریان گرایش عناصر بومی به اسلام، که در سطح گسترده ای تاسده دهم میلادی تداوم داشته، گرچه نو مسلمانان به نحو چشمگیری

با فاتحان عرب و بربر درآمیختند، اما این تلفیق و آمیختگی به معنای محو فرهنگ ها و تفاوت های اجتماعی نبوده است. بنابراین، مضربان درکنار حفظ برخی از رسوم و عادات خود، پاره ای از سنن اعراب و مسلمانان شرقی را نیز پذیرفتند. بدین سان، آنان به رغم عرب مآب شدن، به گرایش های قومی و پاسداری از هویت ملی خویش هم عنایت داشتند و پیوسته اهتمام می ورزیدند تا در جامعه اندلس به عنوان یک گروه متمایز باقی بمانند (Glick, 1999, 99.187-188)، چنان که شماری از نومسلمانان نام قومی و اسپانیولی خود را حفظ کردند؛ از قبیل بنی کارلو، بنی انگلینو، بنی مارتین و غیره (Imanuddin 1981, P29)، لازم به ذکر است که اعراب حاکم بر ندلز از ابتدای حکومت خود سیاست معقولی را در خصوص اداره جامعه ای که دارای پیچیدگی های خاصی از نظر تنوع مذهبی، قومی و فرهنگی بود در پیش نمی گرفتند. آنان برای تقویت انسجام اجتماعی نه تنها اقدامات مؤثری برای ایجاد فضای مناسب مذهبی و فرهنگی انجام ندادند، بلکه با بی توجهی به مصالح همه گروه های جامعه به عزت قبیله ای و برتری جویی که میراث بود روی آوردند. زمان جاهلیت سیاستی که معادلات اجتماعی را برهم زد و آشوب ها و آشفتگی های مختلف را به دنبال داشت. ابتدا این بربرها بودند که به رفتار تبعیض آمیز حاکمان عرب واکنش نشان دادند و در مناطق مختلف اندلس علیه آنها قیام کردند. (ابن عذاری، ۱۹۹۸، 2/54-55؛ Dozy 1988, P140)، بعدها مضرابیای به فکر سکوت در برابر تبعیض های اجتماعی نیفتادند و برای مقابله با استکبار نخبگان عرب از هیچ کوششی دریغ نکردند. در مرحله اول از اقدامات نظامی سود بردند. لکن از سده ۱۱ ه.ق. و به دنبال فروپاشی خلافت امویان اندلس اقداماتی به صورت فکری و تبلیغی نمایان شد.

نقش مستعربان در انتقال علوم اسلامی به غرب

مسلمانان در طی هشت قرن حضور فعال خود در اندلس، یکی از بارزترین و شکوفاترین مظاهر فرهنگ و تمدن اسلامی را پدید آوردند. دوره حکومت امویان، دوره رشد و توسعه علوم اسلامی محسوب می شود که به تأسیس کتابخانه ها و مراکز آموزشی متعدد

ممتاز بود و مهم‌ترین آن‌ها کتابخانه بزرگ «حکم المستنصر اموی» (۳۶۶ – ۳۵۰ ه) بود که به قولی چهارصد هزار جلد کتاب داشت. (حسین زاده شانه چی، ۱۳۸۰، ص ۸۰)

دوره‌های بعدی نیز شاهد تحولات و فعالیت‌های علمی فراوان و ظهور دانشمندان بزرگی در رشته‌های مختلف علوم نظیر «ابوالقاسم زهراوی» طبیب و جراح، «مسلمة بن احمد مجریطی» ستاره‌شناس، «خاندان بنی زهر ابن طفیل»، «ابن رشد» و... بود که شهرت جهانی یافتند. آثار علمی آنان نیز از معتبرترین کتب علمی اسلامی بود و بسیاری از آن‌ها در نهضت ترجمه به زبان‌های اروپایی ترجمه شد. اسپانیا، در واقع گذرگاه اصلی انتقال فرهنگ مسلمانان به اروپا بود. گذشته از مسیحیان اسپانیا، هم کیشان آن‌ها در فرانسه و ایتالیا با سرزمین‌های اسلامی اسپانیا در ارتباط بودند و افزون بر مراودات تجاری و سفرهای زیارتی، حتی برخی از آنان برای تحصیل علوم به شهرهای اسلامی اسپانیا سفر می‌کردند که از آن جمله می‌توان از «گربرت» (GERBERT) – متوفای ۱۰۰۳ میلادی – نام برد که مدت‌ها در این نواحی به تحصیل ریاضیات و حساب مشغول بود و بعدها با عنوان «سیلستر دوم» به مقام پاپی رسید. (میه لی 1371، ص ۴۸۴) توسعه مرزهای سیاسی مسیحیان اسپانیا و تصرف سرزمین‌های اسلامی موجبات دستیابی اروپاییان به ذخایر علمی مسلمانان را فراهم ساخت. این امر به نوبه خود انگیزه‌ای برای تحول فکری و احیای اندیشه علمی آن‌ها و آغازگر حرکت علمی جدیدی در قرن دوازدهم میلادی بود که نخستین گام آن، ترجمه متون علمی از زبان عربی بود. دون ریموند (REAMOND) – اسقف اعظم شهر طلیطله – در بین سال‌های ۱۱۳۶ – ۱۱۵۱ میلادی، اولین دارالترجمه رسمی را در این شهر بنیان گذارد و دانشمندان بسیاری را در آن گرد آورد و آن‌ها را به ترجمه علوم اسلامی مأمور ساخت البته ترجمه آثار اسلامی در اسپانیا به این مرکز منحصر نماند، بلکه در گوشه و کنار اسپانیا مترجمان لاتینی دست به ترجمه این آثار زدند. (امیر، ۱۳۷۱، ص ۳۱۶) بی شک دستاوردهای این حوزه فرهنگی برای اروپا بیش از فعالیت خود حوزه سیسیل بود. این امر نیز ناشی از برتری علمی و فرهنگی حوزه اسپانیا نسبت به حوزه سیسیل در حیطه معارف اسلامی و

آشنایی بیشتر اسپانیایی‌ها با زبان عربی و متون و علوم اسلامی بود. (حسین زاده شانه چی، ۱۳۸۰، ص ۸۱)

جنبش ترجمه تولدو

جنبش تولدو یا جنبش مترجمان تولدوبه جنبشی اطلاق می‌شود که در آن گروهی از دانشمندان قرن دوازدهم و سیزدهم میلادی در شهر تولدو با همکاری یکدیگر بسیاری از مهمترین آثار فلسفی و علمی را از عربی به لاتین و بالعکس ترجمه کردند. آثار اندیشمندان مسلمان همچون ابن سینا، فارابی، کندی به لاتین و آثار اندیشمندان یونان باستان از جمله افلاطون، ارسطو، بقراط، جالینوس، اقلیدس و بطلمیوس به عربی در این مدرسه ترجمه شدند. جنبش ترجمه تولدو نزدیک به چهار قرن پس از جنبش ترجمه بغداد در ایران که بین قرون هشت تا ده میلادی فعال بود کار خود را شروع کرد که این حاکی از پیشتازی مدرسه ترجمه بغداد، ایرانیان و مسلمانان در این زمینه است. اکثر مورخان معتقدند که فرهنگ و تمدن اسلامی از قرن هشتم تا یازدهم شکوفا شده و نقش واسطه ای در انتقال تمدن یونان به اروپا در قرون وسطی داشته است. (قریشی، ۱۳۹۴: ۳۴). سه گرایش عمده ترجمه در اروپا در نیمه اول قرن دوازدهم وجود داشت: عربی به لاتین، عربی به عبری و یونانی به لاتین. جریان نخست نیز یعنی از عربی به لاتین، اهمیت بیشتری داشت و کمی بزرگتر از دو جریان دیگر بود و نشان دهنده اکتشاف اروپای غربی با شروع تمدن اسلامی است. گرایش دوم بیانگر آن است که تمدن اسلامی مورد قبول یهودیان اروپای مسیحی بوده است و گرایش ثالث نشان از این است که اروپای غربی مستقیماً شاگرد تمدن یونان بوده است.

شهر تولدو واقع در مرکز اسپانیا، در کرانه رود تاخو، مرز بین جهان مسیحی و جهان عرب بود و به دلیل موقعیت استراتژیک خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. در سال ۱۰۸۵ میلادی این شهر توسط مسیحیان از سیطره مسلمانان خارج و به کانونی بدل شد که دانش مسلمانان عرب را - که خود ترکیبی از یونانی، فارسی و هندو بود - به اروپای مسیحی انتقال داد (Haskins, 1933:14) برای آشنایی با محیط فرهنگی حاکم بر تولدو در آن زمان باید تاریخ اسپانیا را از قرن هفتم میلادی که زمان ورود

اعراب به اسپانیا است، مطالعه کرد. در سال ۷۱۱ میلادی اعراب شهر تولدو یا تولتوم (به لاتین) را که اولین پایتخت هیسپانیا، پادشاهی ویزیگوت‌ها [۱۹]، بود، فتح کردند (Ibn al-Qutiyah, 2011: ۴۹). اما شهرت فرهنگی این شهر به قرن ششم میلادی برمی گردد که در آن زمان نوعی از تجدید حیات هنری و ادبی را تجربه کرده بود، هر چند با تصمیم شورای سوم تولدو در سال ۵۸۹ میلادی و به طبع آن آزار و اذیت‌های یهودیان و اجبار آنها به پذیرفتن دین مسیحیت، این شهرت تحت‌الشعاع قرار گرفت (Tejada, 1850: 25). بنابراین، از سال ۵۸۹ تا قرن هجدهم میلادی است که تولدو تبدیل به پایتخت سیاسی پادشاهی می‌شود که در آن کلیسا و دولت هویت واحدی را تشکیل دادند.

حضور اعراب در خاک اسپانیا که هفت قرن به طول انجامید و طی آن با همکاری مسلمانان، مسیحیان و یهودیان تمدن اندلس شکل گرفت، در سه برهه مختلف می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. شهر کوردوبا که اعراب آن را قرطبه می‌نامیدند (Ibn al-Qutiyah, 2011: 49)، تحت سلطه بنی‌امیه، با داشتن کتابخانه‌ای غنی که به دستور خلیفه حکم دوم (۹۷۶-۹۱۵) در قرن دهم، با جمع‌آوری چندین هزار جلد کتاب از سراسر جهان توسط نمایندگان او در اسکندریه، قاهره، بغداد و دمشق تاسیس شد، به پایتخت فرهنگی تبدیل گشت (Manzano, 2013: 229). خلفایی که بین سال‌های ۹۲۹ تا ۹۷۶ سلطنت می‌کردند، اهتمام ویژه‌ای به جمع‌آوری نسخ خطی داشتند و با مساعدت دانشمندان و مترجمان متون یونانی به عربی، نسخه‌نویسان به جستجو و جمع‌آوری نسخ خطی پرداختند، اما در سال ۱۰۳۱ میلادی، خلافت کوردوبا را بربرها سرنگون کردند و خلافت اموی تبدیل به پادشاهی و طایفه‌های کوچک با خودمختاری سیاسی، اداری و فرهنگی شد. علی‌رغم سقوط خلافت اموی، همین پادشاهی‌های کوچک نیز به فعالیت‌های فرهنگی و جمع‌آوری نسخ خطی دانشمندان ادامه دادند. در میان این پادشاهی‌های جدید، شهر تولدو یکی از برجسته‌ترین مراکز به شمار می‌رود.

در طول تاریخ طولانی فتح دوباره مسیحیان، یعنی بین سال‌های ۱۰۸۰ و ۱۱۳۰ میلادی پیروزی‌های مهمی از لحاظ نظامی و سیاسی حاصل شد که از این میان به بازپسگیری والنسیا در سال ۱۰۹۴ توسط رودریگو دیاز دویوارو تولدو در سال ۱۰۸۵ توسط آلفونسو

ششم می‌توان اشاره کرد. (Guichard, 2001: 77) در این فتوحات، مسیحیان سعی کردند که هویت اسپانیای ویزیگوت را احیا کرده و کوردوبا را به پایتخت فرهنگی اسپانیا تبدیل کنند.

حاکمان محلی جدید همچون پیشینیان عرب خود، سیاست تساهل و تسامح را در سرزمینی متشکل از پادشاهی‌ها و اقوام مختلف با ریشه‌های مختلف سرلوحه خود قرار دادند. این رویکرد به یهودیان اجازه می‌داد در مقابل پرداخت خراج، حق انجام مناسک دینی خود را داشته باشند. اعراب نیز قضات، قوانین، مساجد و مناسک شرعی خود را داشتند. علاوه- بر یهودیان و مسلمانان، دو دسته بومی نیز در این سرزمین‌ها ساکن بودند: آن‌هایی که در اندلس بدنیا آمده و کاملاً عرب بودند و بومیانی که از قبل مسیحی مانده بودند، اما برخی از ویژگی‌های اعراب از جمله عربی سخن-گفتن را پذیرفته بودند و به عربی به آن‌ها مستعرب (عرب-شده) می‌گفتند. (Pharies, 2015: 43) علاوه بر این‌ها، در طول قرن یازدهم، بسیاری از کشیش‌های مسیحی که اکثریت آن‌ها فرانسوی بودند به اسپانیا سفر کرده بودند. کثرت زبانی، چندفرهنگی و جو مناسب سیاسی زیربنای خوبی برای خلق مجموعه‌ای از آثار ترجمه-شده پدید آورده بود که می‌توان آن‌ها را در دو برهه زمانی بررسی کرد. در دوره اول که از سال ۱۱۳۰ تا ۱۱۸۷ ادامه دارد، آثار فلسفی به لاتین ترجمه شد و در دوره دوم، از سال ۱۲۵۲ تا ۱۲۸۷، ترجمه آثار مرتبط با علوم محض غلبه یافت.

مدرسه تولدو

مدرسه ترجمه تولدو تنها یکی از معدود مراکز ترجمه بود که به علت تولید زیاد آثار ترجمه-شده از مهمترین مراکز ترجمه به حساب می‌آمد. مهمترین مدارس ترجمه معمولاً در مناطقی بودند که توسط مسلمانان تسخیر شده بود. در جنوب ایتالیا، مدرسه ترجمه پالرمو و در پادشاهی سیسیل و شبه جزیره ایبریا، مدارس ترجمه سویل و مورسیا، که در قرن سیزدهم تأسیس شده بودند، از مهمترین این مدارس بودند که به نوعی ادامه-دهنده

فعالیت‌های مدرسه تولدو شمرده می‌شدند و همگی بخشی از شبکه مراکز ترجمه و صومعه‌هایی بودند که کار آن‌ها انتشار ترجمه‌های دست‌نوشته از عربی به لاتین در سراسر قلمرو مسیحیت بود. افرادی که در این مراکز به ترجمه مشغول بودند، فقط از تولدو و یا شبه جزیره ایبریا نبودند، بلکه از کشورهای مختلف همچون انگلیس، فرانسه و ایتالیا به تولدو آمده بودند. از این میان، تعداد انگلیسی‌ها در ایبریا در طول قرن دوازدهم میلادی خیلی بیشتر بود. از مشهورترین آن‌ها می‌توان به ادلارد باثیاشاره کرد. (Kritzeck, 1964: 51) از مترجمان فرانسوی که از منطقه معروف به گال از فرانسه آمده بودند مارک تولدویدانشجوی پزشکی در مونپلیه فرانسه شاید از بقیه مشهورتر باشد. (Kritzeck, 1964: 111) از میان ایتالیایی‌ها نیز به جرارد کرمونایی می‌توان اشاره کرد. (MacKay, 1999: 86) از دالماسی (که اکنون کشور کرواسی است) نیز نام هرمان دالماسیایی [۳۲] قابل توجه است. (Kritzeck, ۱۹۶۴: ۳۲). (در نهایت، علاوه بر این افراد، دانشمندان، مترجمان و مسافران زیادی برای یادگیری علوم که از عربی به لاتین ترجمه شده بود، از کشورها و مناطق مختلف به آنجا می‌آمدند.

تنوع آثاری که ترجمه می‌شدند به اهداف و نیازهای مختلف مترجمان و مخاطبان بستگی داشت. به عنوان مثال، برای رامون پنیافورتی (۱۱۷۵-۱۲۵۷) که یک روحانی دومینیکن بود، مطالعه آثار کلاسیک در الهیات برای آموزش به کشیش‌های جوان ضرورت و الویت داشت. (Kritzeck, 1964: 53) در حالی که برای پدرو ارجمند (۱۰۹۲-۱۱۵۶)، رئیس راهبان [۳۵] صومعه کلونیدر فرانسه، که باور داشت جنگ فقط در میدان نبرد نیست و باید از مذهب به دشمن تسلط و غلبه پیدا کرد، متون مذهبی در مورد اسلام و مسلمانان بود که اهمیت زیادی داشت. به همین دلیل، به تولدو سفر کرد و ترجمه رساله عبدالملیح ابن اسحاق کندیرا که یک مسیحی عرب بود، به یکی از اساتید ترجمه سفارش داد. (Kritzeck, 1964: 31)

برمبنای زبان‌هایی که برای ترجمه متون عربی استفاده می‌شدند و همچنین نقش کلیسا و شاه آلفونسو دهم، تاریخ دویست ساله مدرسه ترجمه تولدو یعنی از ابتدای قرن دوازدهم تا اواخر قرن سیزدهم را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. در دوره اول، اسقف

اعظم تولدو رایموند [۴۰] (۱۱۲۵-۱۱۵۲)، مسئول نگهداری مرکزی در کلیسای جامع تولدو بود که سازماندهی و اجرای اصلاحات کلیسا را که به آن اصلاحات گرگوری می‌گفتند و از قرن یازدهم به دستور پاپ گرگوری هفتم شروع شده بود، به عهده داشت

(MacKay, 1999: 86). یکی از نگرانی‌های اصلی آن زمان، آموزش اندیشمندان و نخبگانی بود که بتوانند کلیسا را رهبری کنند. برای این منظور کلیساهای جامع و اسقف‌ها باید فعالیت‌هایی را برای آموزش و پرورش نخبگانی طراحی می‌کردند که از مناطق و کشورهای مختلف به تولدو می‌آمدند، چرا که پس از فتح تولدو توسط مسلمانان کتابخانه‌های زیادی در این شهر تاسیس شده بود که مملو از نسخ خطی ارزشمندی بودند و مطالعه آنها یکی از اهداف آموزشی کلیساهای جامع بود.

شهر تولدو دربرگیرنده گروه‌های فرهنگی زبانی متنوعی همچون زبان‌های رومی، از جمله ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی و فرانسه)، عربی و عبری بود. بخش قابل توجهی از ساکنان این منطقه به دو و سه زبان تکلم می‌کردند. هنگامی که در سال ۱۰۸۵ شهر سقوط کرد، اکثریت عرب به سایر استان‌های جنوبی اندلس یا آفریقای شمالی عقب‌نشینی کردند (Le Goff, 2009: 74)، هرچند علی‌رغم خروج آنها، ارتباط با زبان عربی همچنان ادامه داشت و توسط مستعرب‌ها و یهودیان صحبت می‌شد. بنابراین، این دو گروه کسانی بودند که در مراکز ترجمه کار می‌کردند و متون را به عربی می‌خواندند و آن را به صورت شفاهی به زبان‌های رومی، یا لاتین عامیانه ترجمه می‌کردند. در همین حین، مترجم دومی آن را به لاتین کلیسایی یا ایتالیایی ترجمه می‌کرد. به عبارتی، یک اثر توسط دو مترجم ترجمه می‌شد و در چنین مواردی زبان لاتین حلقه واسط انتقال دانش بود.

دوره دوم اختصاص به مدرسه مترجمین آلفونسوی دهم دارد که از سال ۱۲۵۲ شروع می‌شود و تا پایان قرن سیزدهم ادامه پیدا می‌کند و در مقایسه با دوره قبلی اطلاعات بیشتری در مورد آن وجود دارد. مانند دوره اول، دو مترجم نسخه‌های خطی عربی را ترجمه می‌کرده‌اند: یکی آنها را به زبان‌های رومی و دیگری به لاتین ترجمه می‌کرده که این مترجم دوم نقش یک منشی را داشته

است، برخلاف مترجمین دوره اول که دانشمند بودند (Bistué, 2020: 120). از آنجا که جمعیت دانشمندانی که به تولدو می‌آمدند، به حداقل رسیده بود، نماینده‌ای از دربار که باسواد و فرهیخته بود، جایگزین آنها می‌شد. ویژگی مهم دیگر این دوره این است که ترجمه به زبان‌های بومی، همچون اسپانیایی و فرانسوی شروع شد (Bistué, 2020: 122). به عبارت دیگر، کلیسا جایگاه ویژه خود را برای فرهنگ‌سازی در اختیار دیگران قرار می‌دهد، اگرچه این جایگاه را به صورت کامل رها نمی‌کند و زبان لاتین تا اواسط قرن نوزدهم همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

مترجمان مضرب

در قرن دوازدهم میلادی، همزمان با تأسیس دارالترجمه طلیطله، برخی از دانشمندان اسپانیایی و غیراسپانیایی متون اسلامی عربی را در اسپانیا ترجمه کردند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.:

یوحنا اشبیلی (JOAN DE SEVILLA)

یوحنا نیز یکی از همین یهودیان اسپانیا بود که به مسیحیت گروید. رشد علمی او بین سالهای ۱۱۳۷ و ۱۱۵۳ در شهر طلیطله می‌باشد، جایی که اسقف اعظم دون ریموند را خدمت می‌کرد، اتفاق افتاد. آثار ترجمه‌های او نیز با همکاری «دومنیگو گوندیسالوو» انجام می‌گرفت، اینگونه که یوحنا متون عربی را به زبان کاستیلی (از زبان‌های محلی اسپانیا) ترجمه می‌کرد و دومنیگو متون را بازگردان به لاتین می‌کرد. آثاری که وی از عربی بازگردان نموده است، ۲۵ کتاب و رساله در مورد حساب، نجوم، طب و فلسفه می‌باشد که از مهم‌ترین آثارش نیز کتاب حساب خوارزمی است، که مبنای ریاضیات اعشاری در اروپا قرار گرفت. در بین ۱۳ اثر ترجمه متون او مهمترین آنها راجب نجوم،

کتب بتّانی، ثابت بن قرّه، ابومعشر بلخی و مَسلمة مجریطی می باشد. ترجمه‌های او در فلسفه نیز شامل هفت اثر از جمله رسالة فی العقل کندی، احصاء العلوم فارابی و قسمتی از کتاب الشفاء ابن سینا و مقاصد الفلاسفه غزالی است. (حسین زاده شانه چی، ۱۳۸۰، ص ۸۳)

هوگو سانتالایی (OGO DE SANTALLA)

او احتمالاً در شهر سانتالا در شمال غربی اسپانیا به دنیا آمده است. هوگو از سال ۱۱۱۹ تا ۱۱۵۱ به مطالعه نجوم و شیمی پرداخت. او در خدمت اسقف طرسونه (TARASONA) زندگی می کرد. ظاهراً با دارالترجمه طلیطله نسبتی ندارد. ترجمه های او عمدتاً مربوط به نجوم و کیمیاگری است که شامل ۱۰ اثر می شود؛ از جمله: شرح بیرونی بر کتاب نجوم بتّانی، کتاب الموالید ماشاء الله منجم، صد کلمه بطلمیوس، و قدیمی ترین ترجمه لاتین نیز در باب کیمیا از کتابی به نام لوح زبرجد می باشد. (زایگرد هونکه، ۱۳۶۱، ص ۳۶)

از دیگر مترجمان اهل نیولی افلاطون بود که ایتالیایی نبود ولی با ابراهیم بن حیه «ابراهام برحیه» دانشمند یهودی مستعرب کتاب البتانی در هیأت، و نوشته های الفرغانی و دیگران را ترجمه نمود. در ۵۲۱/۱۱۲۷، استفانو اهل پیزا (یا انطاکیه)، که آثار پزشکی «هلی ابس» را ترجمه کرده است، خاطرنشان می کند که محققان پزشکی عمدتاً در سیسیل و سالرن یافت می شوند و آنها یونانی یا آشنا به زبان عربی هستند. پزشکان مسلمان از تشریح بدن انسان خودداری می نمودند بجای بدن انسان نیز از حیوانات استفاده کردند. پزشک مسلمانی به نام تقی الدین در قرن هفتم/ سیزدهم از بجایه تا سیسیل سفر کرد. تحت حمایت فردریک دوم، جریان های انتقال میراث اسلامی از سیسیل و اسپانیا با هم ادغام شدند و اروپا تا حدودی با هم ادغام شدند، اگرچه جریان اسپانیایی آن بر این میراث بود، اما مستقیماً از شبه جزیره ایبری نیز ادامه یافت. در دربار فردریک دوم، تأثیر فرهنگ عربی بیشتر از یونانی بود. (احمد، ۱۳۵۷، ص ۸۱۱)

نتیجه گیری:

مضرب ها یا مستعربان به آن دسته از مسیحیان ساکن اندلس یا اسپانیایی امروزی گفته می شد که حکومت حاکمان عرب مسلمان را در اندلس پذیرفتند و بواسطه آن توانستند از امتیازهای حمایتی حکومت اسلامی برخوردار شود از طرفی دیگر عوامل اقتصادی و اعتبار اجتماعی نیز جذابیت تغییر مذهب را برای آنها افزایش داد. می توان گفت نظام اربابان و رعیتی که در میان مسیحیان اندلس وجود داشت، تأثیر بسزایی در گرایش آنان به اسلام داشت. زیرا اعراب مسلمان با گسترش نظام قبیله ای به این کشور توانستند تا حدودی نخبگان بومی و محلی را به تشکیلات قبیله ای خود جذب کنند و در نتیجه رعایای این اشراف نیز به سمت اسلام گرایش پیدا کردند. این مستعرب ها بواسطه منافعی که داشتند برخی از خانواده های اشراف اسپانیا هنرمندان و نویسندگان را شامل می شد از آنجا که زبان رسمی حکومت عربی بود و طبقه حاکمه نیز عرب بودند ابتدا تقلید از زبان و نحوه لباس پوشیدن اعراب به هنجاری پذیرفته شده در بین اشراف و طبقه دارای نفوذ اسپانیا در آمد و تقلید سنن مسلمان نوعی اشرافیت به حساب می آمد. با مهاجرت راهبان مسیحی و فرار اشراف از دادن جزیه باعث شد تا این قشر از مسیحیان که مستعرب نامیده می شوند به تدریج مسلمان شوند. آنچه باعث شهرت فرهنگی این دوره در تاریخ اسلام و غرب است تأثیری است که نهضت ترجمه آثار اسلامی به لاتین در جهت آشنایی غرب با دانش مسلمین به وجود آورد. در این میان جامعه مستعربی که مترجمان توانمندی داشت نقشی تعیین کننده در انتقال دانش از شرق به غرب داشتند. آشنایی آنها به دو زبان عربی و لاتین. نیز نقشی که به عنوان واسطه با حاکمیت و بویان اندلس بازی می کردند به ایشان این فرصت را داد که حله اتصال دانش اسلامی به غرب باشند.

منابع و ماخذ:

۱. ابن عذاری محمد بن محمد، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م. البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج. س. کولان و ا. لوی پروونسال، بیروت،

۲. آلدو میه لی، ، ۱۳۷۱. علوم اسلامی و نقش آن در تحول جهان، ترجمه اسدالله آزاد، چاپ اول (مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی).
۳. اولگوئه، ایگناسیو، ۱۳۶۵. هفت قرن فراز ونشیب تمدن اسلامی در اسپانیا، ترجمه ناصر موفقیان، تهران،
۴. حسین زاده شانه چی، حسن، ۱۳۸۰. ترجمه متون علمی مسلمانان در اروپا: تاریخ اسلام، زمستان - ش ۸، ص ۷۱ تا ۹۸
۵. زایگرد هونکه، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ج ۲،
۶. عزیز احمد، ۱۳۵۷، انتقال میراث فرهنگی اسلام از طریق سیسیل به اروپا، مترجم: نقی لطفی، جستارهای ادبی، زمستان - ش ۵۶، ص ۸۱۱ تا ۸۲۶.
۷. علی امیر، ۱۳۷۱. اسلام در غرب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۸. کشیک چی رضوی، محمد، زمانه ، ۱۳۹۰، مسیحیان تحت سیطره اسلام، مرداد و شهریور دوره جدید- شماره ۱۰۲ و ۱۰۳، ص ۶۲ تا ۶۴.
۹. محمد عبدالله عنان، ۱۳۶۸، تاریخ دولتهای اسلامی در اندلس، ترجمه آیتی، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، ج ۵.
۱۰. مریم سعیدیان جزی درآمدی بر تاریخ اجتماعی اسپانیای اسلامی در منابع تاریخی و جغرافیایی قرن چهارم تا هفتم هجری، ۱۳۹۱، تاریخ اسلام، بهار س سیزدهم- ش ۴۹، ص ۱۸۳ تا ۲۱۰.
۱۱. یونس فرهمندو دیگران، السید و مناسبات وی با هودیان و مسیحیان اندلس، تاریخ اسلام، بهار ۱۳۹۶، ش ۶۹، ص ۱۶۵ تا ۱۸۸.

12. Aaron Michael Moreno، 2012، Arabicizing, Privileges, and Liturgy in Medieval Castilian Toledo: The Problems and Mutations of Mozarab Identification (۱۴۳۶-۱۰۸۵)، ProQuest LLC. 789 East Eisenhower Parkway Ann Arbor, MI 48106 - 1346

13. Arnold، T.W. ، the Preaching of Islam: A history of the Muslim Faith، India، 1988.

14. Dozy، Reinhart، Spanish Islam، tr.by F.G.Stokes، London، 1988.

15. Glick، Thmas F. ، Islamic and Christian Spsin in the early Middle Ages، Princeton University، 1999.

16. Imamuddin, S. M. . Muslim Spain 711-1492: A sociological study, Leiden, Brill, 1981.
17. Richard Hitchcock 2008. . MOZARABS IN MEDIEVAL AND EARLY MODERN SPAIN, Routledge, London. Mozarabs 2. Mozarabs – Spain – Andalusia 3. Christianity and other religions – Spain – History – To 1500 4. Islam – Spain – Relations – Christianity 5. Spain – Religious life and customs 6. Spain – History – 711–1516
18. YAsMine BeAle-rivAYA . 14th of April, 2010. . THE HISTORY AND EVOLUTION OF THE TERM “MOZARABI mago Temporis. medium aevum, iv (2010): 51-71. issn 1888-39 . 52, P
19. Bistué, B. (2020). “La traducción colaborativa como práctica de escritura y modelo conceptual en el escritorio Alfonsí”. Boletín de Literatura Comparada. 2(45):
20. Guichard, P. & A. J. Torró. (2001). Al-Andalus frente a la conquista cristiana: Los musulmanes de Valencia, siglos XI-XIII. Madrid: Editorial Biblioteca Nueva
21. Haskins, C. H. (1933). The Renaissance of the Twelfth Century, by Charles Homer Haskins. Cambridge Mass: Harvard University Press.
22. Ibn al-Qutiyah, Muḥammad ibn ‘Umar & D. James. (2011). Early Islamic Spain: The history of Ibn al-Qutiya. London: Routledge.
23. Kritzeck, J. (1964). Peter the Venerable and Islam. Princeton N. J.: Princeton University Press.
24. Le Goff, Jacques & M. B. De Bevoise. (2017). Must We Divide History into Periods?. New York: Columbia University Press
25. MacKay, A. (1999). Spain in the middle ages: From the frontier to Empire; 1000-1500. Houndmills: Macmillan.
26. Manzano Moreno, E. (2013). “Qurtuba: algunas reflexiones críticas sobre el Califato de Córdoba y el mito de la convivencia”. Awraq. 7: 225-246. <http://hdl.handle.net/10261/197220>
27. Pharies, D. A. (2015). Breve historia de la lengua española: Segunda edición revisada. Chicago: University of Chicago Press.
28. Tejada, R. J. (1850). Colección de Cánones y de todos los Concilios de la Iglesia de España y de América. Madrid: Forgotten Books

The role of Arab Christians in transferring knowledge from the Islamic world to the West in Andalusia

Zahra Sadeghi⁵

Corresponding Author: Dr. Hassan Shadpour ⁶

Dr. Muhammad Nabi Salim⁷

Abstract:

The Mustarab Christians were a group of Christians who met with their Muslim rulers in Andalusia to get closer to the court and take a role in the Umayyad government of Andalusia, and turned to learning the Arabic language and Islamic traditions, and for this reason they were called Mustarab. The religious tolerance policy of the rulers. Muslim Adels opened the field for dealing with knowledge and sciences, and since Muslims were ahead of the Europeans in terms of knowledge of that period, the process of translating Islamic works from Arabic to Latin and Arabic became a translation movement that became the basis of the European renaissance. Mustarab Christians assumed the role of intermediary link in the transfer of knowledge from the Islamic world to the West. This article seeks to clarify the Christian Mustarabs in the transfer of knowledge from the Islamic world to the West in an analytical and descriptive way.

key words:

Mustarab, Andalusia, Spain, Andalusian Umayyads. Science transfer, translation movement

⁵ PhD student of Islamic History, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.

⁶ Assistant Professor, Department of Islamic History, Islamic Azad University, Shahroud Branch, Shahroud, Iran.

⁷ Assistant Professor, Department of Islamic History, Islamic Azad University, Shahrood Branch, Shahrood, Iran.

